



این مقاله به سفارش موسسه دموکراسی و توسعه افغانستان و آزادی: انستیتوت جامعه مدنی تهیه گردیده است

جایگاه فمینیسم و فمینیست در افغانستان

نگارنده: ستایش راسخ

Abstract

Nowadays, when the topics of feminism and feminists are discussed in the world more than ever; the roles, influences and movements of women in this process have been strongly considered. This movement, especially among educated and enlightened societies, is growing and evolving every day, feminism actually emphasizes the equality of the roles and privileges of men and women, with thoughts that deprive women of access to all human and human rights because of their gender. They are deprived and struggle. Because women, as human beings and the basic pillar of human society, have equal rights and privileges with men, and these values should not be dominated and influenced by physiological differences.

Feminism believes in human values and wants equality between people in order to achieve their rights and privileges. Feminist movements and thoughts in Afghanistan have also emerged since a hundred years ago and have had achievements and sacrifices, examples of which are included in this article. Although in Afghanistan, women's feminist movements and activities have not been coherent, sustainable and organized, but they have been able to influence the traditional views and thoughts of men and create a change in the thinking of the majority. There are many men in Afghanistan who have broken their ties with the old anti-feminist traditions and believe in the equality of rights between men and women. Feminism, as an egalitarian school between men and women, faces many challenges in every society. Since inequality has historical roots in social relations in Afghan society, it is very difficult for feminist movements and activities to gain a deep place in the society and completely influence men's anti-feminist thoughts.

In fact, it should be said that considering the current conditions of Afghanistan and the return of women to the before date century and the burning of the ideals and dreams of women and girls under the two-year rule of the Taliban, the need for the formation of feminist movements and right-wing struggles is felt more than ever, because the Taliban By imposing anti-feminist laws and systematic restrictions against women, every day Afghan women have been marginalized and excluded from society and all social, political, cultural and economic fields. Women are more stressed and vulnerable now than ever before.

Keywords: Women, feminism, equality, gender justice, compulsory hijab, social movements, and gender restrictions



مقدمه

در این مقاله به موضوع چگونگی جایگاه فمینیسم، موانع و چالش‌ها، جنبش‌ها و حرکات فمینیستی در افغانستان پرداخته شده و بیشتر تمرکز روی نقش‌ها و تاثیرگذاری‌های زنان در این فرایند صورت گرفته است.

این مقاله با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای، میدانی با توجه به وضعیت جاری در افغانستان و دیدن اخبار و مقالات تکمیل و تدوین گردیده اند، هر چند که محدودیت در دسترسی به منابع زیاد بوده، با آن هم نویسنده کوشش نموده با استفاده از منابع دست داشته به جوانب مختلف موضوع فمینیسم و فمینیست در افغانستان بپردازد. مخصوصاً به وضعیت شکننده جاری و ضرورت فمینیسم و حرکات فمینیستی در افغانستان اشارات زیادی صورت گرفته است. چرا که زنان تشکیل دهنده ی نیم از نفوس افغانستان است و حذف آنها از ساختارهای عمومی باعث عقب مانده‌گی و ضرر بیشتر جامعه گردیده و پیامدهای جبران ناپذیر بر پیکر نسل تحصیل یافته فعلی و نسل‌های آینده وارد می‌نمایند. با توجه به ساختارهای سنتی حاکم در افغانستان ارایه معلومات پیرامون واقعیت‌های چون جنبش‌ها و حرکات فمینیستی که در جوامع گذشته باعث تغییر و تحول افکار گردیده بودند، امر لازم و نیاز است.

بنا براین برای مبارزه با جهالت، تاریکی و افراتیت شکل‌گیری جنبش‌های فمینیستی در افغانستان گزینه‌ای مناسب و بدیل است.

فمینیسم چیست و فمینیست کیست؟

فمینیسم، گستره‌ای از جنبش‌های سیاسی، ایدئولوژی‌ها و جنبش‌های اجتماعی است که هدفی مشترک را دنبال می‌کنند. تعریف، برقراری و دستیابی به سطحی از حقوق زنان که در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، شخصی و اجتماعی، با مردان برابر باشد. این هدف شامل تلاش برای برقراری فرصت‌های برابر برای زنان در آموزش، پرورش و اشتغال است. فمینیسم مبتنی بر تعریف جامعه شناختی خود به معنی جنبش اجتماعی دفاع از حقوق زنان است که با تغییر شرایط زمان، رویکرد و خط مشی متفاوتی را در جهت رسیدن به هدف خود انتخاب کرد و در هر زمان به لباس از تفکرات رایج فلسفی زمان خود بیرون شد. فمینیسم برای آشکار ساختن و پرچم دادن به جنبش خود به لباس‌های لیبرالیسم، مارکسیسم، سوسیالیسم، پسامدرنیته و پسا ساختارگرایی در آمد. تا دامنه‌ای این تفکرات اومانیستی «انسان محوری» دم از حقوق زنان و برابری دو جنس بزند. اما بعدها گروهی به افراط در زن پرستی و مرد ستیزی روی آوردن و لباس زشت و تنگ فمینیسم رادیکال را بر تن کردند.

تعریف فمینیست:

فمینیست فارغ از جنسیت به کسی گفته می‌شود که خواهان برقراری و رسیدن به برابری حقوق زنان در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با مردان است.

تاریخچه فمینیسم در افغانستان

از بیشتر از یک قرن به این طرف قدرتمندان و گروه‌های سیاسی در افغانستان بر سر حقوق زنان در این کشور با هم اختلاف دارند. اما از خود زنان در این زمینه هرگز پرسیده نشده است.

در مورد تاریخ فمینیسم در افغانستان از هر محقق که بررسی، اولین اشاره‌اش به دوران حکومت «شاه امان‌الله خان» است، دوران کوتاهی بین سالهای 1923 تا 1929 که با توطئه‌ی مرتجعان و روحانیون ناراضی، بسیار زود به غروبی نابه‌هنگام گرایید. دوران زمامداری شاه امان‌الله خان، از طلوع تا انتها، قریب به ده سال طلایی بود که این شاه اصلاح‌طلب، با تأثیرپذیری از ملکه ثریا (همسرش)، به رشد و ترقی زنان جامعه‌ی افغانستان توجه نشان میداد. او مدارس اختصاصی زنانه به نام «مکتب مستورات» در کابل دایر کرد، و دختران دانش‌آموخته‌ی این مکاتب را برای آموزش عالی راهی فرنگ کرد تا تخصصی بیاموزند. حجاب را از حالت اجباری خارج کرد و با همسرش، ملکه ثریا، که بیرون از جامعه‌ی افغانستان رشد و نمو کرده بود، در مجامع عمومی و در سفر به کشورهای اروپایی ظاهر شد، در حالی که ملکه ثریا لباس‌های مدرن و متجدد زنان غربی به تن داشت و با مردان پیرامون همسرش و سران کشورهای اروپایی مانند یک زن اروپایی معاشرت و گفت‌وگو می‌داشت.

در واقع شاه امان‌الله پیشگام بهبود وضعیت زنان در افغانستان بود تا قبل از زمان روی کار آمدن شاه امان‌الله خان، "چادری" پوشش زنان افغانستان بود، یک حجاب وارداتی که از هند آمده بود. تاریخچه‌ی کابل قدیم را که بخوانی، میبینی زنانی مثلاً در 400 سال پیش با لباس عادی و مثل مردان تردد می‌کرده‌اند. برقع و چادری نمی‌پوشیده‌اند. اما بعدها چادری از هند وارد افغانستان شد، و کسی که شهادت برداشتنش را داشت شاه امان‌الله خان بود.

تاریخ برابری‌خواهی زنان این دیار بیش از صد سال قدمت دارد. برای مثال، میرغلام محمد غبار، در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، به نقش مؤثر جریان زنانه اشاره کرده که در ماجرای جنگ دوم افغان و انگلیس، نقش پشتیبانی را بر عهده داشتند: «در جنگ‌های جبال کابل بود که مردم بیرق‌های رنگارنگ بر افراشتند، و زنان کابل وظیفه‌ی آب و نان رسانی به مبارزین ملی را در قله‌ی کوه‌ها به دوش گرفتند. دسته‌جات این شیرزنان، با کوزه‌های آب و بسته‌های نان، مثل آهوان در سنگلاخ‌های جبال میدویدند و جنگاوران دلیر را تغذیه می‌نمودند. چهار صد نفر از زنان کابل در این وظیفه سهم گرفتند و هشتاد و سه نفر آنان در جنگ کوه آسمانی شهید شدند.

بعدها دکتر آناهیتا راتبزاده کسی که تأسیس «سازمان دموکراتیک زنان افغانستان» توسط او انجام گرفت. این سازمان با «حزب توده»ی ایران مرتبط بود، در سال 1965 راه‌اندازی شد و توانست، به شکلی فراگیر و گسترده، جمعیت زیادی از زنان افغانستان را زیر چتر خودش گرد آورد. آناهیتا راتبزاده یک پزشک سیاستمدار و مارکسیست بود که توانست به عنوان نماینده‌ی مردم کابل در دوره‌ی دوازدهم مجلس حضور پیدا کند. او بعدها موقعیت‌هایی همچون سفیر افغانستان در یوگسلاوی، وزیر امور اجتماعی، و همچنین وزیر آموزش افغانستان را هم تجربه کرد، و حتی بعد از به قدرت رسیدن ببرک کارمل به عقیده‌ی ثریا بها، این سازمان با اهداف و مطامع سیاسی بنیان گذاشته شد، و بیش از آن که آرزوی برابری و حمایت صنفی زنان از افغانستان را داشته باشد، به دنبال اهداف سیاسی بود. ثریا، دختر سعدالدین بها، شاعر و نویسنده‌ی مبارز افغانستان و همسر صدیق (برادر دکتر نجیب‌الله، هفتمین رئیس‌جمهور افغانستان) است، زنی که در ابتدا به حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیوسته ولی بسیار زود راهش را از این مسیر جدا کرده است. ثریا که بین «گرایشهای منش

خویش» و «منش حزبی» دست و پا میزده، در مخالفت با رئیس جمهور وقت که برادر همسرش بوده، دو بار به فرانسه و آلمان غربی پناهنده میشود، و بابت این مخالفت بارها مورد سوء قصد قرار گرفته و در نهایت به دره‌ی پنجشیر و احمدشاه مسعود پیوسته است. ثریا شرح زندگی دشوارش را در کتابی به نام رها در باد منتشر کرده است.

ثریا میگوید در آستانه‌ی سال 1970 بود که، به ابتکار دکتر آناهیتا، برای اولین بار بزرگداشت روز هشتم مارس (روز زن) در افغانستان برگزار شد و زنها برای حقوق خودشان دست به تظاهرات زدند. او در ادامه می‌گوید: «با همه‌ی اینها، من نمیتوانم تمام اهداف آن سازمان را خیرخواهانه بدانم. فعالیتهای حزبی عملکرد این سازمان را تحت الشعاع خودش قرار میداد، فعالیت‌اش مستقل از سیاست به نظر نمی‌رسید. زنان افغانستان بیش از تشکیلات سیاسی، نیازمند فعالیت‌هایی مستقل و صنفی و به دور از سیاست زدگی بودند.

انواع فمینیسم

فمینیسم لیبرال: لیبرال‌یسم معتقد است که دسترسی زنان به همه نهادها نقش مبتنی بر جنسیت آنها متحول می‌شود، لیبرال‌ها میخواهد که زنان در همه ارزش‌ها و نهادها مشارکت کامل و برابر داشته باشند.

فمینیسم مارکسیست: فمینیسم‌های مارکسیست ریشه‌ی ستم و نابرابری بر زنان را ایجاد مالکیت خصوصی میداند و راه حل آنرا تبدیل نظام سرمایه داری و مالکیت خصوصی به مالکیت همگان میداند.

فمینیسم رادیکال: فمینیسم رادیکال علت اصلی مظلوم واقع شدن زنان را نظام پدرسالارانه میداند، نظام که قدرت، سلطه، سلسله مراتب و رقابت ویژگی‌های اساسی آنرا تشکیل میدهد. این فمینیسم معتقد است که زنان باید سازمان‌های مستقل و جداگانه برای خود تاسیس نمایند.

فمینیسم پست مدرنیته: این فمینیسم معتقد است که روش زنان برای درک خویش متنوع و چندگانه است. زن یک مقوله ثابت یا مفروض نیست بلکه موجودیتی سیال و وابسته به شرایط و عوامل متعدد است. هویت هر زن از طریق یک رشته عوامل مانند؛ سن، قومیت، طبقه، نژاد، فرهنگ، جنسیت و تجربه شخصی درک می‌شود.

فمینیسم سوسیالیستی: فمینیسم سوسیالیستی بیشتر در برابر نظام‌های سرمایه داری و دیکتاتوری یا اقتدار گرای مبارزه و حرکات کرده است.

فمینیسم نیولیبرال‌یسم: نیولیبرال‌یسم یا فمینیسم اسلامی، در این نوع معمولاً زنان برای برابری زحمات زیادی می‌کشند، اما پایبند به حقوق شرعی و اسلامی است که در افغانستان بیشتر فعالیت‌ها بر مبنی همین نوع فمینیسم صورت گرفته است.

فمینیسم اکزیستانسیالیسم: فمینیسم‌های اکزیستانسیالیسم به عنوان یکی از گرایش‌های فمینیستی معاصر با استفاده از خلاهای موجود، به طرح مباحث جنسی و جنسیتی در قلمرو متافزیک، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناختی (به منظور دفاع از حقوق زنان، نجات و رهایی آنان از ستم، تعدی و ارتقا نقش اجتماعی زنان) پرداخته است.

جایگاه فمینیسم در افغانستان

عده‌ای از طرفداران اصالت فمینیسم در افغانستان، زن را صرفاً در نقش‌های تزئینی مبینند و با استفاده از شعارهای پرطمطراق، نه تنها کرامت و ارزش‌ذاتی مقام زن را حفظ نمی‌کنند بلکه با پرده برداری از شخصیت زن و هویت‌زدایی از نهاد خانواده، زمینه را برای تحت سلطه در آوردن، استثمار و اعمال خشونت جنسی علیه زنان فراهم می‌سازند. شعارهای فمینیست‌ها در افغانستان نسبت به عمل در این مکتب بیشتر بوده و است. بیشتر نهادهای فعال برای حقوق زنان، دست آوردهای قابل ملاحظه در زمینه کاری‌شان نداشته و از لایحه‌های اصلی وظایف خود به دور مانده است.

امروزه بیشتر فمینیست‌ها در کشور تعریف درستی از اصل فمینیسم ندارد و حتی نمی‌دانند که پایه‌گذاران این مکتب چه کسانی بوده اند. عده‌ای از این گروه‌ها فکر می‌کنند که فمینیسم به معنی برتری طلبی برای زن و عقب زدن و حتی به زمین زدن جنس مخالف است. این تفکر اما از کجا سر چشمه می‌گیرد؟

بیشتر از افراد در این جمع و با این فکر کسانی اند که متضرر از جامعه مرد سالار و پدر سالار افغانستان هستند. عده‌ای دیگر اما با شعارهای فمینیستی به دنبال برتری طلبی برای خود اند، از فمینیسم فقط همچو ابزار برای رسیدن به هدف استفاده می‌کنند. در آخرین دست از موارد، ما شاهد مقرری‌های زنان در بخش‌های مختلف بودیم، زنان که در کلیدی‌ترین بست‌ها گماشته می‌شدند. تجربه‌های این زنان در این بخش‌ها خیلی اندک و حتی در مواردی هیچ بود.

برخی از این عمل حکومت انتقاد کردن، انتقاد آنها بخاطر جنسیت و زن ستیزی نبود و این جا بود که طرفداران به اصطلاح پر و پا قرص فمینیسم صدا بلند کردن و انتقاد منتقدان را مبتنی بر زن ستیزی این جمع خواندن؛ در حالیکه انتقاد آنها نداشتن تجربه‌ای کافی آن افراد در زمینه‌ها بود. زنان توانایی‌های دارند و می‌شود گفت بیشتر از مردان با برنامه‌تر قدم بر میدارند، اما عروسک ساختن از زنان، معصومیت‌تراشی از آنها و مظلوم جلوه دادن یک موجود توانا، خود نوع زن ستیزی و از سر به زیر کشیدن اوست. نیاز نیست در هیچ صورتی، زن ظالم و یا مظلوم واقع شود. در جامعه سنتی مرد سالار افغانستان که زن را من حیث جنس دوم و عقب‌تر از مرد میدانند، فهم درستی از فمینیسم ارایه نشده و از طرف دیگر زنان افغانستان که مزه‌ای برابری را نچشیده اند، باعث شده که یک تعریف نادرست و منفی از فمینیسم در جامعه ایجاد شود و این تعریف مزخرف پایه‌گذاری و پذیرفته شود.

جنبش‌های فمینیستی زنان معاصر در افغانستان

جنبش اعتراضی زنان علیه قتل فرخنده

یکی دو روز مانده به عید نوروز سال ۱۳۹۴ بود که یک ویدئوی تک‌اندهنده افکار عمومی جامعه‌ی فارسی زبان را برآشفته کرد. صدها مرد خشمگین افغانستانی، با چوب و خشت و لگد، به جان زن جوانی به نام «فرخنده ملکزاده» افتاده بودند، در حالی که پلیس کابل جایای تصاویر منتشر شده ایستاده بود و هیچ مداخله‌ای نمی‌کرد.

بعدها تحقیقات پرونده نشان داد که در محل حادثه سیزده نیروی پلیس ماجرا را از نزدیک مشاهده می‌کرده‌اند. مردانی متعصب زنی را که به زمین افتاده بود و با صورت دردناک و خون‌آلود تضرع می‌کرد، در مقابل صدها دوربینی که به طور زنده در حال ثبت آن دقایق بودند، به خاک و خون کشاندند. در دقایق انتهایی آن قتل گروهی، یک نفر سنگ بزرگی

برداشت، رو به آسمان گرفت، و بر سر قربانی کوبید. آن مردان، در حاشیه‌ی مسجد شاه دوشمشیره‌ی کابل، با تحریک یک ملای تعویذفروش که مدعی شده بود فرخنده قرآن او را به آتش انداخته، دخترک را در حضور صدها چشم‌ناظر کشتند. بعد، با خودرو از روی جسد دختر جوان رد شدند و ته مانده‌ی آنچه را که از او باقی مانده بود کشانکشان به بستر خشک رودخانه‌ی کابل بردند و به آتش کشیدند. پیکر زن که آتش گرفت، آرام گرفتند و به هر سو پراکنده شدند..

تحقیقات پلیس نشان داد زن جوان قرآنی نسوزانده، و فقط به بساط جادوگری ملای پیری که در حاشیه‌ی مسجد می‌نشسته، اعتراض کرده و گفته چرا مردم را با خرافات و توهماتش فریب داده و جیبشان را خالی می‌کند. این بخش دردناک ماجرا بود، سه روز بعد از این اتفاق، بخش دیگر ماجرا رقم خورد. این بار عکس‌هایی منتشر شد از زنان برابری‌خواه و مصممی که دست به دست هم داده و شانسه‌هایشان را حمایل تابوت «فرخنده ملکزاده» کرده بودند. آنها دو کیلومتر تابوت فرخنده را تا خانه‌ی ابدی‌اش بدوش گرفتند و حتی نگذاشتند هیچ مردی، چه از وابستگان و چه از دورماندگان فرخنده، وارد این مراسم آیینی و نمادین شود. بعدها جاده‌های را که از حوالی مسجد دوشمشیره می‌گذشت به نام «شهید فرخنده» نامگذاری کردند..

لذت مرگ فرخنده‌ی جوان باعث شد تلاش برای برابری‌خواهی، که تا پیش از آن شمایی پنهانی داشت و فقط زیر پوست شهر میتپید، شکلی عینی و بیرونی به خود بگیرد. در حالیکه در آن زمان هم روایت‌های از زنان وجود دارد که عده‌ای با شنیدن تصمیم ما برای حمل تابوت فرخنده، می‌گفتند «خودکشی راه‌های آسان‌تری هم دارد!» به هر حال، این خاکسپاری نمادین نشانه‌ی اراده‌ی زنان افغانستان برای تغییر بود.

جنبش اعتراضی زنان افغان علیه طالبان

این جنبش در اشکال مختلف تبلور یافته است.

- جنبش‌های اجتماعی زنان که بیشتر در شهرهای بزرگ چون کابل، هرات و مزار در حال فعالیت است و همواره علیه محدودیت‌ها و قوانین سخت‌گیرانه‌ی طالبان به شکل گروهی و فردی در خیابان‌ها و مکان‌های سر بسته صدا بلند می‌کند و اعلامیه‌های رسمی صادر می‌نماید.

- جنبش و شبکه روابط بین‌المللی زنان افغان که بیشتر در خارج از کشور فعالیت دارد و باعث ایجاد روابط گسترده و ایجاد همدلی بین زنان آسیب‌پذیر در سطح جهان گردیده و همچنان علیه محدودیت‌های جهانی و ملی علیه زنان گام بر میدارد و اقدامات عملی را روی دست دارند. از جمله برای احقاق حقوق زنان در دنیا با نهادهای جهانی مدافع حقوق بشر دادخواهی و گفتگوها انجام میدهد.

- نهادهای مسلکی داخلی و خارجی که برای ارائه خدمات صحی و فقرزادایی به زنان آسیب‌پذیر و محروم کار می‌کند.

- جنبش‌های خاموش که بدون کدام صدا خاموشانه و ماهرانه به مقاومت چون فراگیری دانش و مهارت پرداخته و با این رویش علیه بدویت و تاریکی مبارزه می‌کنند.

مهم‌تر از همه اینکه اعضای این جنبش همه نسل‌پسین و دارای تحصیلات عالی و تخصص بوده و کارمندان در رده‌های مهم دولتی و غیر دولتی در بیست سال گذشته بوده‌اند. به همین لحاظ روابط خوب جهانی بین تمام اتباع افغانستان در مبارزه با افراطیت در سطح دنیا ایجاد گردیده است.

اما باید گفت جنبش های فمینیستی زیادی در افغانستان وجود نداشته، چون هر جنبش که شکل می گیرد در اوایل بسیار با جنب و جوش و با انرژی حرکت می کند، اما بعد از مدتی کوتاهی از هم می پاشد و صدایشان خاموش می شود، زیرا این جنبش ها در نخست بدون اینکه برای شان خط مشی و یا اهداف و برنامه های دراز مدت ترسیم کرده باشد، بصورت آبی در اعتراض به اتفاقات ناگوار شکل می گیرد و چند صبا کوتاه به سر و صدا می پردازد و دوباره از بین می رود. بنا باید گفت که ما در افغانستان یک جنبش سراسری و مستحکم از زنان نداشتیم و فعلا نیز جنبش که بتوانیم سرش حساب کنیم نداریم، جنبش های بسیار ضعیف و کم تجربه و کم سابقه ای که هر از گاهی اعلان حضور می کند، مطمئین کوتاه مدت و زودگذر است.

تنها جنبش که هم اکنون در افغانستان در برابر طالبان اعلان حضور کرده جنبش زنان معترض است. پس بیشتر فعالیت ها و مبارزات بشکل فردی توسط فعالین مدنی و فعالین حقوق زن انجام شده است.

دست آورد های زنان افغان از فمینیسم

زنان افغان برای رسیدن به این خواسته تلاشهای بسیار کردند و اقدامات زیادی انجام داده اند. تاریخ مبارزات زنان افغان برای از بین بردن بی عدالتی، تبعیض ها و نابرابری هایی که تنها به دلیل جنسیت و زن بودن به آنها تحمیل شده تاریخ پرفراز و نشیبی است. اما شاید بتوان گفت مبارزات زنان افغان برای بدست آوردن آزادی و حقوق اولیه انسانی شان از تقریباً صد سال پیش آغاز شده است. هر چند که پیش از آن نیز برخی از زنان بودند که در برابر جبر و تبعیض مردانه، ایستاده گی و مقاومت می کردند. اما مبارزاتی که بتوان آن را مشخصاً یک جنبش مبارزاتی زنان برای عدالت نامید، در افغانستان شکل نگرفته است.

باورهای سنتی و دینی و مذهبی نابرابر، همانند سدهای عظیم بر سر راه زنان قرار داشته و دارد؛ بنا رسیدن به برابری و حقوق انسانی شان کار بسیار دشوار است. زنان در این راه اعتراضات مدنی و خیابانی زیادی انجام داده اند. نوشتن و مجله منتشر کردن و تولید محتوا، به عنوان امکانی برای آگاه سازی زنانی که تعریف و شناختی از حقوق خود نداشتند؛ آن هم در جامعه ای که درصد بسیار اندکی از زنان سواد خواندن و نوشتن داشتند شاید بهترین راه ممکن برای تغییر دادن جامعه نباشد، اما همین اقدام تنها راه ممکن و شروعی برای تغییرات بنیادین و بزرگتر در جامعه بوده است. زنان علیرغم موانع و محدودیتها، مجلات و نشریات متعددی برای زنان و درباره زنان منتشر کرده اند. مدرسه ها ساختند و انجمن ها تاسیس کردند.

شاید بتوان گفت بزرگترین دستاورد فمینیسم در دنیا و هم در افغانستان این است که اکنون مردان امروزی باورهای مردسالارانه کمتری نسبت به مردان نسل گذشته و پدران شان دارند و نگرش آنها نسبت به حقوق زنان و برابری حقوق زن و مرد بسیار تغییر کرده اند. امروزه بسیاری از مردان، باورها و دیدگاه های برابری خواهانه ای نسبت به مادران، خواهران و حتی همسران خود دارند. حال آنکه تا همین یک نسل پیش، چنین چیزی بسیار به ندرت در میان مردان و بخصوص مردان افغانستان دیده می شد.

به عنوان یک نمونه؛ درصد بسیار کمتری از مردان امروزی در افغانستان به حجاب و اجباری بودن آن برای همسر، خواهر و یا مادرانشان باور دارند. حال آنکه تا همین یک یا دو نسل پیش، علیرغم اجباری نبودن حجاب از سوی حکومت، مردان بسیاری از خانواده حجاب را برای زنان خانواده هایشان اجباری میدانستند.

فمینیسم در واقع یک رویه و نوعی نگرش به زندگی است. هر زنی که این را درک می‌کند که تنها به دلیل اینکه یک «زن» است حقوق و جایگاهش با حقوق و جایگاه پدر، برادر، همکار و در مجموع با یک شهروند مذکر متفاوت است و برابر نیست؛ و به این نتیجه رسیده که باید برای حقوق برابر و فرصت‌های برابر بایستد، اقدامی انجام دهد و مبارزه کند، آگاهانه یا ناآگاهانه یک اقدام فمینیستی انجام می‌دهد. این خودآگاهی جنسیتی همان آموزه و نگرشی است که فمینیسم می‌خواهد گسترش دهد.

زنان افغان در بیست سال گذشته در جنبش‌های مختلف مدنی و سیاسی مشارکت داشتند. همینکه حتی دولتمردان حکومت به شدت مردسالار برای کسب رای و بدست آوردن محبوبیت و مشروعیت (هرچند مقطعی و کوتاه مدت) ناچار بودن تا حتی در ظاهر هم که شده به زنان و خواستهای زنان ارج نهند و وعده احقاق حقوق زنان را میداد؛ که این یک دستاورد برای جنبش زنان و فمینیسم ها بود.

ایجاد و تاسیس هزارها نهاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی توسط زنان و پیروی دولت از قوانین ملی و بین‌المللی که خود می‌توند دست آورد بزرگ در عرصه حق‌طلبی و برابری خواهی زنان و آزادی خواهان باشد.

گرچند این دستاوردها به هدف اصلی که همانا برابری حقوق زن و مرد در جامعه است منجر نشد، اما تأثیراتش را در بطن جامعه و حتی در میان برخی از خانواده‌های سنتی‌تر نیز گذاشته است. اهمیت این تأثیرات زمانی بیشتر میشود که میدانیم این تغییرات در کشوری با حاکمیت عمیق مردسالارانه در لایه‌های مختلف اجتماعی آن، روی داده است.

در پایان، جنسیت نباید در زندگی انسان‌ها عاملی تعیین‌کننده برای جایگاه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنها باشد. همانگونه که نژاد و قومیت نباید عامل تعیین‌کننده برای این جایگاهها باشد. اما متأسفانه علیرغم تمامی تلاشهای صورت گرفته، هنوز راه درازی تا رسیدن به برابری زن و مرد در تمامی مراحل زندگی سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی در پیش داریم که مهمترین گام، گذشتن از نظام مرد سالار اصلاح‌نا پذیر است که تبعیض سیستماتیک جنسیتی از ارکان اصلی آن است.

موانع فرهنگی فمینیسم در افغانستان

فمینیسم از آغاز در افغانستان با انتقادات سختی روبه‌رو بود. با این برچسب که این جنبش به حمایت از زنان و در مقابل مردان فعالیت می‌کند. تصور جامعه از آن آشوب‌گری و بی‌نظمی بود و به همین دلیل فعالان حقوق زنان دوست نداشتند «فمینیست» خطاب شوند. با گذشت زمان و به تدریج برخی از مردان در جوامع مختلف به این جنبش پیوستند و نظراتی اصلاحی‌شان را در متون این جنبش گنجانیدند و سرانجام انتقادات قبلی وارد بر این جنبش با حضور مردان کمرنگ شد. فمینیسم حالا نیز به‌عنوان یک مکتب برابری‌طلبانه میان زن و مرد، در هر جامعه‌ای با چالش‌های زیادی مواجه است. نابرابری در جامعه افغانستان نیز ریشه‌ی تاریخی در مناسبات جمعی دارد.

سنت‌گرایان: این گروه کسانی‌اند که حقوق زن را در حدود دین اسلام و فرهنگ افغانی خلاصه کرده و فراتر از آن بحث در مورد برابری زنان را خلاف دین و عرف می‌دانند. سنت‌گرایان در افغانستان از موانع جدی در برابر فمینیسم و برابری

زن و مرد حساب می‌شوند. سنت گرایان جامعه کشور، کسانی که حقوق زنان را در حدود دین و فرهنگ سنتی افغانی می‌بینند و بحث برابری زن و مرد را خلاف آموزه های دینی و دور از فرهنگ دیرینه ای خود می‌دانند، ای گروه یکی از موانع جدی در برابر فمینیسم در افغانستان به شمار می‌رود. تفکر مرد سالارانه در افغانستان که بیشتر مردان را در راس قرار داده و از زنان فرصت تصمیم گیری و رهبری را گرفته است. دسترسی نداشتن زنان و دختران به مکاتب و مراکز آموزشی و محرومیت آنها در بسیاری از موارد دیگر، خود زمینه ساز عدم آگاهی زنان از خویشتن و دانستن حق برابری زن و مرد شده است.

هیچ دیدگاه بدون همکاری مشترک میان زن و مرد و به نتیجه نرسیده است. در طول تاریخ مردانی هم بوده اند که علیه تبعیض جنسیتی در جوامع مختلف مبارزه کرده اند، مطمئین افغانستان نیز شامل این جوامع است. مردان زیادی طرفدار برابری زن و مرد در پیشگاه قوانین، سیاست، اجتماع و فرهنگ بوده اند، هرچند تعدادشان اندک بوده، اما نقش آنها انکار پذیر نیست.

حاکمیت مطلق تفکر مردسالارانه: در افغانستان ادبیات مردانه در اذهان عمومی نقش بسته و تعیین نسبت های اجتماعی نیز متأثر از چنین هنجارهای صورت بندی شده است. همیشه مردان در رأس بوده و به زنان فرصت تصمیم گیری و رهبری داده نشده است.

دسترسی نداشتن زنان و دختران به آموزش: به صورت کل تعداد زیادی زنان و دختران در سراسر کشور به مکاتب و مراکز آموزشی دسترسی ندارند و از حق تعلیم و تحصیل محرومند. این خود زمینه ساز عدم آگاهی زنان از حقوق خویشتن است. با این وصف، برای بیش تر زنان مطالبه ای حق حتما مسأله نیست.

تبعات و آثار جنگ: یکی از عمده ترین عوامل چنین نابرابری ها جنگ و خشونت های بازتولید شده از جنگ است. جنگ و نگاه فرودست انگارانه به زن فرصت های مهمی را از زنان گرفته است.

متناسب با وضع موجود دو نوع، نوع نگاه نسبت به دیدگاه فمینیستی قابل پیش بینی است. یکی نگاه بدبینانه نسبت به فمینیسم است. در این نوع نگاه با این سوال روبه رو می شویم که آیا فمینیسم که می کوشد در تقابل با مردسالاری قرار گیرد، می تواند به مقصد برسد یا خیر؟

موانع بر سر راه جنبش های زنان در افغانستان

عدم انسجام بین زنان: یکی از مهمترین چالش های پیش روی جنبش زنان در افغانستان نبود انسجام و هماهنگی بین فعالان زن است. این کنشگران بسیار آرمانی و کمالگرایانه فکر میکنند و فعالیت هایشان، به جای آن که عملی، آهسته، و پیوسته باشد، مقطعی و واکنشی است.

به همین دلیل هم، زنان افغانستان تا به حال نتوانسته اند موفقیت های مؤثر و چشمگیری به دست بیاورند. انگار این فعالان منتظر هستند تا یک گوش یا بینی بریده شود و احساسات آنها جریحهدار شود، بعد از آن بیایند به سطح خیابان ها و فریاد و فغان سر بدهند. اما به محض این که زمان گذشت و ماجرا فراموش شد، اهداف و انگیزه هایشان را از خاطر میبرند و منتظر حوادث بعدی میمانند.

رقابت ناسالم بین گروه‌های مختلف زنان: این گروه‌ها آنقدر درگیر رقابت میشوند که هدف اصلی را از خاطر برده و دنبال حاشیه‌ها می‌روند، هیچ‌گاه رابطه‌ای منطقی و سالم بین زنان تحصیل کرده و نخبه افغانستان ایجاد نشده است. هم‌چنان پایین بودن ظرفیت علمی زنان، وابستگی اقتصادی، عدم ارتباط با زنان بدنه‌ی جامعه و پراکندگی این گروه‌ها در برنامه‌های عملی. این‌ها چند مشکل کلانی است که باعث شده است جنبش زنان نتواند در افغانستان به نتایج قابل توجهی دست پیدا کند.

فمینیسم، آسیب‌سازی و آسیب‌پذیری زنان در افغانستان

وقتی سخن از فمینیست‌ها، یعنی مدافعان حقوق زنان به میان می‌آیند ناخودآگاه موضع‌گیری‌های مثبت و منفی آغاز می‌گردد، حد اقل اکثر زنان تصور می‌کنند که اینان گروه‌های هستند که خوشبختی، سعادت، مساوات و برابری برای زنان به ارمغان آورده‌اند یا حد اقل در جهت رسیدن به این آمل تلاش می‌کنند، در حال‌یکه تنها گروهی خاص از فمینیست‌ها هستند که با در نظر گرفتن تفاوت‌های ذاتی زن و مرد خواهان عدالت و برقراری مساوات بین زن و مرد هستند و برخی از جریان‌های فمینیستی نه تنها نتوانسته‌اند به زنان ارزش‌ها، نیازها و حقوق تضییع شده‌شان را برگردانند، بلکه به گونه‌ی دیگر در بروز انواع آسیب‌های جسمی، روانی و اجتماعی در میان زنان نقش داشته‌اند. برای این مثال فمینیست‌های رادیکال معتقدند که مقوله زن نه یک مقوله زیست‌شناختی ثابت که یک مقوله سیاسی - اقتصادی است و این جبر تاریخ بوده که زنان را به سوی بارداری و مادری سوق داده است، از این رو هیچ‌گونه تفاوت زیست‌شناختی میان زنان و مردان قابل نیستند. این رویکرد ایجاب می‌کند تا کلیه نقش‌های متفاوتی را که جامعه بر مبنای تفاوت جنسیتی تعریف کرده است را رد نماییم و طبق این دیدگاه ما باید از زنان بخواهیم که تا از تمام ویژگی‌های طبیعی و روانی خود مانند مادر شدن و شیردهی به فرزندان خود و انجام کارهای زنانه فاصله بگیرند.

حتی گروهی از فمینیست‌های افراطی با پایبندی کامل و التزام عملی به شعار برابری و تساوی، آزادی زنان را درانتخاب شغل و درتمام زمینه‌ها خواهانند حتی در مشاغلی چون کار در بیرون از خانه در شب و روز، انجام کارهای که از دیدگاه دینی و مذهبی در شان یک زن نباشد.

لازم به ذکر است با این‌که تفاوت‌های زیستی و طبیعی زن و مرد از سوی همین فمینیست‌های افراطی نیز پذیرفته شده اما خواسته‌های بی‌حد و حصر فمینیست‌های غربی موجب گسترش روابط نامشروع، سقط جنین، مولید ناخواسته، خشونت، تجاوز به زنان، خانواده‌های تک‌والدینی، بیماری‌های مقاربتی، و اخورده‌گی جنسی، همجنس‌بازی، روسپی‌گری و فروپاشی بنیان‌های خانواده گردیده است که به عنوان بحران اخلاق و خانواده در غرب مطرح می‌شود و در تمامی این آسیب‌ها آن‌که بیشترین آسیب و ضربه را تحمل کرده است باز همان زنان بوده‌اند. در واقع «خانواده و تعریف آن» از مسائل مهم و مورد توجه فمینیست‌هاست که چالش‌های را برانگیخته است.

فمینیسم در افغانستان بیشتر از نوع نیوالیبرالیسم وجود داشته

این روایت جنسیت خاصی نیست، بلکه تیپ و جریانی را توضیح می‌دهد که در ده سال اخیر به شدت در حال تکثیر و تولید است. جبهه‌ی فمینیسم بیش از دو قرن در برابر مردسالاری مبارزه کرده، اولی برای برقراری عدالت و برابری و

خنثی کردن تاکتیک‌های جبهه‌ی نابرابری، اما دومی برای به حاشیه راندن زن به بهانه‌ی جنسیت و ضعف فزیک و نقش اخته و خنثای تاریخی‌اش.

زن نیولیبرال و آزادی‌خواه و در عین حال مسلمان افغانستانی دقیقاً از برابری جنسیتی و حقوق بشری زنان چه می‌خواهد؟ دغدغه‌ی اصلی این تیپ تحت ستم و در خدمت سیستم، چیست؟

حکومت‌ها و نظام‌ها همواره زن را در افغانستان «دیگری»، محدود و معطوف به کار و اشتغال مشخصی می‌داند. حضور زنان بدون رعایت حجاب اسلامی یا همان پوشاندن موی سر، جواز ندارد و مورد پذیرش نیست. هنوز هیچ زنی نتوانسته رقیب انتخاباتی دوره‌ی ریاست جمهوری باشد، اگر هم بوده زنی پایبند به قوانین مردسالاری بوده تا حضور سمبولیک زنان را روی صحنه ببرد.

زنان افغانستان در نقش‌های فراتر از کلیشه‌های معمول، چون: سرباز ارتش و پیلوت نظامی که بیشتر حضور جنس مذکر در آن توجیه و تعریف شده، هنوز هم محکوم به رعایت حجاب اسلامی و خودداری از تحریک جنس مذکر بنا به تعاریف دینی و عرفی‌اند که حتا در تولید چنین نقش‌های هم باید پایبند به احکام ضد زن و تبعیض‌آمیز باشند.

در تمام این سال‌ها قوانین حتی در نظام جمهوری‌اندکی به نفع حقوق بشر تغییر نکرده و بسته‌های چون: «منع خشونت علیه زنان» و «منع آزار و اذیت زنان و کودکان» با حفظ دغدغه‌های اساسی سیستم و سلطه توسط سربازان نیولیبرالیسم افغانستانی طراحی و جدا از قوانین حاکم چون؛ زیر مجموعه‌های خنثا و در بیشتر موارد غیر قابل اجرا بسته‌بندی شده‌اند. حضور ۳۰ درصدی زنان در حکومت پیشین شامل حال افرادی می‌شد که خط سرخ‌های مردسالاری و دین مردسالارانه را در خانه و جامعه پاسداری می‌کرد و پا را فراتر از این حضور ناتوان و نمایشی و چادر به سر و بی‌نام، اما جویای نام گذاشته نمی‌توانست. سیستم به زنانی مجال حضور می‌داد که از هر لحاظ مصلحت‌اندیش و قابل اعتماد بود، ارزش‌های سیستم را گرامی و مقدس می‌پنداشت و در همان چارچوب تعریف‌شده صدای زنانی می‌بود که از حق تحصیل، دسترسی به بهداشت، عدالت و هر حق شهروندی ابتدایی در مطابقت با ارزش‌ها و احکام دینی و عرفی محروم بودن.

اینکه نمایندگان «زن» و حضوری ۳۰ درصدی در نظام چقدر به کاهش خشونت و بهبود وضعیت زندگی هم‌جنسان‌شان موفق بوده‌اند، به آمار و گزارش‌های پراکنده و نه چندان درست رسانه‌های تحت ستم و سازمان‌های حقوق بشری دولتی می‌سپاریم.

این تیپ، مشروعیت خود را از مردم عام، سیستم و رسانه‌های تحت سلطه‌ی نظام می‌گرفت و در پلتفرمی که برای‌شان طراحی شده بود فعالیت می‌کرد. بنابراین؛ مانند: یک «زن جهان» یا جهانی‌شده قادر به مطالبه‌ی حقوق بشری و برابر زنان نبود، بلکه به خاطر امتیاز اندکی که دریافت می‌کرد، خود را مدیون و ممنون نظام حاکم می‌دانست و با حفظ خط سرخ‌های مردسالاری که همانا ایفای نقش «زن خوب و مظلوم افغانستانی است» روی صحنه می‌رفت تا هر زن جوان، فعال و حتا فمینیست کم سواد، حد و حدود فعالیت و مطالبات خود را در این جامعه و جغرافیا الگو برداری و می‌نمود. بنا زن خوب و مومن افغانستانی که همان نیولیبرالیست زحمت‌کش، کم توقع و فمینیست اسلامی و پایبند به حقوق ناچیز شرعی‌ست در کنار اینکه از تحصیلات عالی، دانش کافی در رشته‌های نه چندان جدی برخوردار است، باید مادر فرزندی باشد، به بنیاد خانواده (که فمینیسم آنرا پایگاه نابرابری و ستم بر زن می‌داند) پایبند باشد، به همسر خیانت کار خود احترام بگذارد و فرصت دوم و سومی برای او مهیا کند. زن دوم، سوم و چهارم او را با جان و دل بپذیرد. با او خواهر خوانده و

در حین حال دشمن قسم خورده باشد. به احکام دین احترام بگذارد و حق طلاق حتا از طریق وایبر یا یک پیام خصوصی را بعد از سال‌ها زندگی مشترک، حق مسلم مرد بداند، تمکین پیشه کند و در عین حال کار و سمتی در دولت داشته باشد و در امور منزل کدبانوی نمونه باشد تا بدون طرح و انسجامی برای تغییر بنیادین به ضد سیستم و به نفع برابری جنسیتی با لبخندی ملیح بر لب، سرنوشت خود را بپذیرد؛ چرا که زنان افغانستان با خطراتی چون: روی کار آمدن حکومت طالبان، حمله‌ی داعش، تهدید و رشد تفکر محیب الرحمن‌ها، حکمتیارها و زن‌ستیزان امپریالیسم مواجه است و این زن نیولیبرال مسلمان در حالیکه عدالت بشری نه، حق شرعی می‌خواهد، تشنه‌ی احترام و پذیرفته شدن میان عام مردم است.

اینگونه است که سیستم به کمک این تیپ تمکین‌گزين، مطیع، سرخ، منفعت‌طلب، جویای نام و ثروت و در کنارش زن خوب قربانی و مظلوم، اما در بند، تحت ستم و فشارهای مختلف، کنش‌گران جدی و رادیکال حوزه‌ی برابری را به حاشیه می‌راند؛ با تکیه بر دین و دینداری، انسان اندیشمند این حوزه را تکفیر و حذف می‌کند و با تولید و تکثیر این تیپ مبتذل، جای «زن و زنانگی»، فمینیسم و جنبش‌های برابری مستقل و هدفمند، در دستگاه ضد زن و نابرابری خود، برای نمایش و ارایه‌ی آمار، به سلطه‌ی خویش ادامه می‌دهد.

اینجاست که زن و مرد کنش‌گر، برابراندیش و فمینیست نمی‌داند در برابر سیستم بجنگند یا این تیپ تازه و پیچیده‌ی سربازان نظام مردسالاری که مطالبات ارزشمند و جهان‌شمول فمینیسم و حقوق بشر را درون جامعه‌ای به شدت سنتی و مردسالار به زنده ماندن زنان، ادامه‌ی حضور در اجتماع با وجود فشار و اذیت‌های بیش از حد، تحمل کار شاقه و مزد کم در داخل و بیرون از خانه، تقلیل می‌دهند و به جای زن مستقل، آگاه و حاکم بر سرنوشت خود، در حال تولید برده‌های مدرن‌تری با رعایت خطوط سرخ سیستم‌اند؛ اکنون چگونه می‌توان در انزوا و حذف و نبود امکانات و جبهه‌ی قدرتمند، قادر به تغییر بنیادین شد و از سوی هم متهم به زن‌ستیزی در برابر این سربازان سیستم که چون ویروسی لاعلاج در جامعه رخنه کرده‌اند، نشد.

زنان تحت حاکمیت طالبان و ضرورت به شکل‌گیری جنبش‌های فمینیستی

باز گشت زنان به قرن حجر و سوختن آرمان و آرزوهای زنان و دختران تحت حاکمیت دوساله‌ای طالبان، قوانین زن‌ستیز قبیله‌یی و تحولات کنونی تحت حاکمیت طالبان در تضاد با تصورات از فرهنگ مردم افغانستان و در تضاد کامل با معیارات جهانی حقوق بشر است. مردم افغانستان هر چند با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و تغییر و تحول در دنیایی امروز، فرهنگ‌های زیبایی دارند، مردم افغانستان معتقد به ارزشهای انسانی، اجتماعی و حقوق بشری هستند، اما طالبان با وضع محدودیت‌های برای زنان و دختران، منع زنان از کار و سفر بدون محرم مرد، روی تمام باورها و ارزش‌های ملی مردم پا گذاشتن.

در واقع زنان در افغانستان از تمام حقوق انسانی و بشری خویش محروم شده‌اند که به چند مورد از محرومیت‌ها و پیامدهای جبران‌ناپذیر آنها بالای زنان اشاره گردیده است.

1 - در بخش آموزش و تحصیل: دروازه‌های مکاتب، دانشگاه‌ها، کورس‌های آموزشی زبان‌های خارجی و داخلی، آماده‌گی کانکور، فن و حرفه و تولید صنایع دستی که توسط نهادهای مختلف فعال بود، فعلا بروی زنان و دختران در سراسر کشور مسدود و غیر فعال است. این نهادهای آموزشی تا حال با تلاشهای زیاد، نه تنها تحت هیچ شرایطی از سوی طالبان

اجازه فعالیت دریافت نکردن، بلکه روز به روز محدودیت‌ها جدی‌تر و بیشتر شدن که پیامدهای سخت و طاقت فرسای را هر روز بر پیکر زندگی زنان و دختران و سکتور آموزشی خصوصی وارد مینمایند. مطابق بررسی از وضعیت عمومی، دختران دانش آموز آسیب‌های ذیل بر آنها وارد گردیده است.

- عده‌ی کثیری این دانش آموزان مجبور به ازدواج‌های اجباری، ازدواج زیر سن، فرار از منزل و ازدواج به دلیل مشکلات اقتصادی و ترس از تصرف آنان توسط نیروهای طالبان شده است که این دختران با توجه به دلایل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، دیگر برای همیشه چانس رفتن به مکتب را از دست داده اند و هر کدام مسئولیت‌های سنگین خانه‌داری و اولاد داری را به دوش می‌کشند.

- تعداد از آن دانش آموزان بخاطر مشکلات اقتصادی و فقر ناشی از بیکاری، خشک سالی، تحولات سیاسی و محرومیت‌های جغرافیایی با خانواده هایشان از اقصا نقاط کشور، مجبور به مهاجرت‌های غیر قانونی و عبور از مرزها و یا بیجا شدن در داخل کشور شدن که آنها نیز برای همیشه از تعلیم باز ماندن و چانس رفتن به مکتب را از دست داده اند.

- تعداد از آن دانش آموزان بخاطر موجودیت خشونت‌های خانوادگی و فضای خفقان‌آور اجتماعی و فرهنگی دست به خودکشی زدن و جان‌های خویش را از دست دادن، آمارهای خودکشی روز به روز افزایش میابد.

- عده‌ی کثیری از دختران دانش‌آموز طی سنن مختلف از اثر فشارهای محرومیت از تعلیم، تبعیض جنسیتی فزاینده، برخوردهای توهین‌آمیز اجتماعی و خانوادگی و آینده‌ی ناروشن، دچار تکالیف روحی و روانی و مشکلات حاد صحتی گردیده اند که این جماعت نیز دیگر انگیزه و روحیه‌ی رفتن به مکتب را برای همیشه از دست داده اند.

- تعداد از دختران هم که هنوز امیدشانرا از دست نداده و منتظر یافتن چانس دوباره است، در صورت دوام این محدودیت‌ها و محرومیت‌ها با گذشت دو یا سه سال دیگر، آنان نیز دیگر به دلایل سنی و تقاضای خانواده‌هایشان، فرصت و روحیه رفتن به مکتب را از دست خواهند داد.

همچنان همه آگاه اند که همه‌ی این دختران تحت همه شرایط‌های سخت و دشوار که در شرایط فعلی دارند، مادران آینده‌ی این وطن و این دیار است. از مادران که با چنین شرایط مواجه بوده و با مجبوریت‌های جانکاه ازدواج کرده و قربانی گردیده، توقع بزرگ کردن چگونه یک فرزند را باید داشت؟ و نسل بعدی ما چه کسانی خواهد بود؟ این را زمان و تاریخ گواه خواهد بود.

2 - در بخش تحصیلات عالی و سایر بخش‌های آموزشی که از تاریخ ۲۲ دسامبر سال ۲۰۲۲ بصورت عموم تعطیل گردید؛ این محدودیت‌ها نیز قربانی‌های زیادی تا اکنون از زنان و دختران جوان گرفته است. امید و آرزوهای نا تمام، ترس از ادامه‌ی این محرومیت‌ها، آسیب‌های اقتصادی، احساس حقارت در اجتماع، برخوردهای تبعیض‌آمیز جنسیتی، تلاش‌های هدر رفته و زندان‌های خانگی همه این‌ها پیامدهای سخت و دشوار را بر روح و روان زنان و دختران وارد کرده و روز به روز سرنوشت نا معلوم را سد راه زنان و دختران می‌آورد.

3 - محدودیت‌های کاری بر زنان: از ۱۵ آگوست سال ۲۰۲۱ که سقوط جمهوریت اتفاق افتاد، زنان در تمام ادارات دولتی کشور از کار منع و خانه‌نشین گردید، هیچ زنی تحت هیچ شرایط اجازه‌ی رفتن به کار و حضور در اداره‌ی دولتی را دریافت نکرد. ولی تا آخر سال ۲۰۲۲ زنان در نهادهای غیر دولتی و موسسات حق کار و انجام وظیفه را بشکل حضوری داشت و در این نهادها حضور فزینی پر شور داشتن. البته این هم تحت بعضی شرایط ممکن گردیده بود و رضایت طرفین

حاصل شده بود. اما با تاسف که در 22 دسامبر سال ۲۰۲۲ یک باره‌گی و نامترقیه فرمان از سوی رهبری طالبان داده شد که این حق را از زنان کارمند در نهادهای غیر دولتی نیز گرفت، اکنون همه‌ی آن زنان خانه نشین و نگرانِ ادامه‌ی زندگی شان با این شرایط است که پیامدهای محدودیت‌های کاری بر زنان در کشور واضح است.

فقر و تنگ دستی و فشارهای روحی و روانی روز افزون، این‌ها موارد است که هرگز پاسخ‌اش را نداریم و کسی هم جوابگو نیست. آنچه اعلام می‌گردد فقط ایده‌های زن ستیزانه در یک فضای کاملاً مردانه است که تنها می‌تواند روح و روان زنان را زخمی کنند.

4 - حجاب اجباری و محدودیت‌های گشت و گذار بر زنان: این نیز یکی از فرمانهای رسمی طالبان بود و تطبیق آن اجباری است.

از آوان آمدن طالبان این امر پی هم برای مردم و زنان توصیه و اخطار می‌گردیده، که این امر هر روز در حال شدیدتر شدن و عملی شدن است. طالبان ضمن اینکه از طریق بلندگو در منابر و مساجد و مکانهای عمومی برای مردم اخطار و توصیه می‌کند، ایست‌های بازرسی ایجاد کردن و با جدیت تمام، دختران را بجرم نداشتن حجاب مورد تایید خودشان بازداشت و اخطار دادن و توصیه کردن که هیچ زنی حق بر آمدن از خانه بدون حجاب که همان حجاب مورد قبول است ندارد، در بسا ولایات حتی لباس دراز و لباس محلی و فرهنگی مردم مورد تایید قرار نمی‌گیرند، اکنون در شهر، مکانهای عمومی و حتی برون از خانه، زنان با پوشش مورد تایید طالبان ظاهر می‌شود، حتی دختران ده ساله نیز مجبور به پوشش آن است.

در حالیکه این پوشش نه فرهنگ مردم ما بود و نه هم کسی عادت به پوشیدن آن داشت، حالا الزاما با سختی تمام از این فرمان پیروی می‌کند که این رویکرد تأثیرات عمیق و آسیب‌های جدی بر روح و روان زنان وارد می‌کنند. همچنان گشت و گذار بدون محرم در مسیرهای دورتر از نظر طالبان جواز ندارد، با توجه به همه مشکلات، زنان مجبور است در مسیرهای دورتر مردی را به عنوان محرم با خود داشته باشد، در غیر آن حق سفر را ندارد.

5 - آزار و اذیت زنان: ضمن تطبیق فرمانهای زن ستیزانه‌ی طالبان که هر کدام ظلم، شکنجه و اذیت و آزارهای روحی و روانی را برای زنان در پی‌دارد، طالبان بشکل فیزیکی و عملی نیز با قتل، تجاوز، لت و کوب، سوی استفاده، بازداشت و محکمه‌های صحرای زنان را اذیت و آزار نموده و ظلم می‌کنند، همه روزه این موارد در اقصا نقاط کشور اتفاق می‌افتد، عدم دسترسی زنان به عدالت رسمی و قانونی و نبود نهادهای مدافع حقوق زنان باعث مشکلات و آسیب‌های بیشتر آنان در بخش‌های مختلف گردیده است.

خلاصه، زندگی برای زنان در افغانستان روز به روز سخت و سنگین می‌شود و امیدها و روزنه‌ها کوچکتر و دست نیافتنی‌تر گردیده است.

زنان زندگی و شرایط را که هرگز تدابیر و تصورش را وجود نداشت، اینک عملاً تجربه می‌شود و زنان و دختران در اوج بحران انسانی و بشری قرار گرفته است.

در واقع زنان به ابتدایی‌ترین حق انسانی و بشری خود دسترسی ندارد و به عنوان زن در چهار دیواری خانه حبس و محکوم به مرگی تدریجی گردیده است.

در حال حاضر امید زیادی به بهبود وضعیت زنان در افغانستان وجود ندارد، زیرا طالبان تا هنوز به وعده های قبلی خود در مورد حقوق زنان عمل نکرده اند. یگانه راه برون رفت از این معضل متقاعد ساختن جامعه جهانی از بحرانی بودن این وضعیت است، تا از طریق فشار دیپلماتیک بالای طالبان و استفاده از قدرت جهانی خود طالبان را به عملی ساختن وعده های شان وادار گرداند. همچنان نیاز به شکل گیری جنبش های سراسری و منسجم و همه جانبه که بشکل دوامدار و قدرتمند در برار محدودیت ها و قوانین نا عادلانه و تبعیض آمیز طالبان بیستد است. جنبش های که زنان و مردان مشترکا با عزم و اراده ی واحد حرکت کنند و حتی حاضر به دادن قربانی و ضرر باشند، تا بتوانند علیه جهل و تاریکی و افراط گرایی دینی و مذهبی مبارزه کنند. بخاطر پایان دادن به این بحران لازم است تا زنان و مردان در کنار هم قرار گیرند و با استفاده از توانایی ها و ظرفیت های مسلکی و علمی خویش برای تشکیل نهاد ها و جنبش های فمینیستی و مقدر اجتماعی یک دست و یک پارچه شوند، زیرا بدون مشارکت همگانی و اراده راسخ زن و مرد پایان دادن به بحران موجود نا ممکن و غیر عملی است.

نتیجه گیری

در نتیجه یافته های این تحقیق نشان میدهد که فمینیسم، گستره ای از جنبش های سیاسی، ایدئولوژی ها و جنبش های اجتماعی است که هدفی مشترک را دنبال می کنند. تعریف، برقراری و دستیابی به سطحی از حقوق زنان که در زمینه های سیاسی، اقتصادی، شخصی و اجتماعی، با مردان برابر باشد. این هدف شامل تلاش برای برقراری فرصت های برابر برای زنان در آموزش، پرورش و اشتغال است.

از بیشتر از یک قرن به این طرف قدرتمندان و گروه های سیاسی در افغانستان بر سر حقوق زنان در این کشور با هم اختلاف دارند. در واقع بحث برابری خواهی که ارکان اصلی فمینیسم است از صد سال قبل در افغانستان جا افتاده و اما از خود زنان در این زمینه هرگز پرسیده نشده است. زنان افغان برای رسیدن به این خواسته تلاشهای بسیار کردند و اقدامات زیادی انجام داده اند. تاریخ مبارزات زنان افغان برای از بین بردن بی عدالتی، تبعیض ها و نابرابری هایی که تنها به دلیل جنسیت و زن بودن به آنها تحمیل شده تاریخ پرفراز و نشیبی است. خلاصه، زندگی برای زنان در افغانستان روز به روز سخت و سنگین می شود و امیدها و روزنه ها کوچکتر و دست نیافتنی تر گردیده است.

زنان زندگی و شرایط را که هرگز تدابیر و تصورش را وجود نداشت، اینک عملا تجربه می کنند و در اوج بحران انسانی و بشری قرار گرفته است.

در واقع زنان به ابتدایی ترین حق انسانی و بشری خود دسترسی ندارد و به عنوان زن در چهار دیواری خانه حبس و محکوم به مرگی تدریجی گردیده است .

در حال حاضر امید زیادی به بهبود وضعیت زنان در افغانستان وجود ندارد، زیرا طالبان تا هنوز به وعده های قبلی خود در مورد حقوق زنان عمل نکرده اند. در حال حاضر نیاز شدید به شکل گیری جنبش های سراسری و منسجم و همه جانبه که بشکل دوامدار و قدرتمند در برار محدودیت ها و قوانین نا عادلانه و تبعیض آمیز طالبان بیستد است. جنبش های که زنان و مردان مشترکا با عزم و اراده ی واحد حرکت کنند و حتی حاضر به دادن قربانی و ضرر باشند، تا بتوانند علیه جهل و تاریکی و افراط گرایی دینی و مذهبی مبارزه کنند. بخاطر پایان دادن به این بحران لازم است تا زنان و مردان در

کنار هم قرار گیرند و با استفاده از توانایی ها و ظرفیت های مسلکی و علمی خویش برای تشکیل نهاد ها و جنبش های فمینیستی و مقدر اجتماعی یک دست و یک پارچه شوند، زیرا بدون مشارکت همگانی و اراده راسخ زن و مرد پایان دادن به بحران موجود نا ممکن و غیر عملی است.

منابع و مأخذ

- رضایی، صدیقه، آسیب شناسی اجتماعی زنان افغانستان، سال 1390
- رضایی، صدیقه، زنان افغانستان، مشارکت و توسعه، سال 1389
- انترنت، آدرس <https://nimrokhmedia.com>
- انترنت، شبکه قلم، آدرس <https://Kabulpen.net>
- انترنت، جاده ابریشم، آدرس <https://fa.m.wikipedia.org>
- تحقیق میدانی بر مبنی وضعیت در افغانستان

